

درآمدهای نفت، نهادها و ظرفیت‌های اشتغال‌زایی: مطالعه موردی کشورهای صادرکننده نفت (OPEC)

فرزانه صمدیان* و فرشاد مومنی** حسین امیری***

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۳

چکیده

در این مقاله به بررسی اثر درآمدهای نفتی و نهادها بر ظرفیت‌های اشتغال‌زایی کشورهای صادرکننده نفت براساس رویکرد نهادگرایی پرداخته شده است. مساله اصلی تحقیق این است که تزریق بی‌برنامه درآمد نفت در اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) با چارچوب نهادی ناکارا و رانتی از چه کانال‌هایی و با چه سازوکارهایی منجر به ضربه زدن به بنیه تولیدی این کشورها و محدود کردن ظرفیت‌های اشتغال‌زایی در این اقتصادها می‌شود. فرضیه تحقیق بر این تاکید دارد که درآمدهای حاصل از صادرات نفت در اقتصادهای نفتی با چارچوب نهادی ناکارا بر توان اشتغال‌زایی این اقتصادها تاثیر منفی دارد. الگوی نظری مورد استفاده در این پژوهش براساس آموزه‌های نهادگرایان است و جهت برآورد مدل و آزمون فرضیه تحقیق از داده‌های ۱۲ کشور نفتی عضو اوپک طی سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۰۲ استفاده شده است.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد، وفور درآمدهای نفتی در کشورهای عضو اوپک با زیرساخت‌ها و نهادهای ناکارا به کاهش ظرفیت‌های اشتغال‌زایی آن‌ها منجر شده است. همچنین شواهد آماری، ظرفیت‌زدایی از اشتغال در اقتصادهای کشورهای عضو اوپک را از طریق کانال‌هایی همچون تحلیل بردن کیفیت نهادی در این کشورها تایید می‌کند. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که تزریق بی‌برنامه درآمدهای حاصل از صادرات نفت در اقتصادهای نفتی عضو اوپک با چارچوب نهادی ناکارا، با ضربه زدن به بنیان‌های تولیدی، ظرفیت‌های اشتغال را در این اقتصادها اندک و محدود ساخته و از این گذر فرصت‌های پیش‌روی این کشورها جهت دستیابی به رشد اقتصادی را به تهدیدی علیه توسعه و رشد پایدار برای آن‌ها تبدیل کرده است.

طبقه‌بندی JEL: O13.F48, J21, O57

کلیدواژه‌ها: درآمدهای نفتی، نهادها، ظرفیت‌های اشتغال‌زایی، کشورهای صادرکننده نفت.

* کارشناس ارشد دانشکده اقتصاد - دانشگاه علامه طباطبائی (ره) - نویسنده مسئول،

F.Samadian90@gmail.com

** عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد - دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، Farshad.Momeni@gmail.com

*** استادیار و عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد - دانشگاه خوارزمی تهران، Hossienamiri@gmail.com

۱- مقدمه

از جمله سوال‌های مهمی که در سال‌های اخیر بارها بین اقتصاددانان مطرح شده، این است که چرا کشورهای صادرکننده نفت با وجود برخورداری از درآمدهای سرشار نفتی - که در نگاه اول عامل مهمی برای تجهیز منابع سرمایه‌ای به‌شمار می‌آید- از رشد اقتصادی پایدار و مناسبی برخوردار نیستند؟ و چرا وابستگی این کشورها به صدور منابع طبیعی و به ویژه نفت خام کاهش چندانی نیافته است؟

در حالی که بسیاری از اقتصاددانان متقدم توسعه، نظیر روستو^۱ (۲۰۰۳) و نورکس^۲ (۱۹۵۳) بر این باور بودند که منابع طبیعی یکی از الزامات اساسی جهت دستیابی به توسعه است، اما مشاهدات تجربی نشان می‌دهد که کشورهای دارای وفور منابع از جمله کشورهای صادرکننده نفت، حتی با وجود برخورداری از درآمدهای کلان صادراتی در سه دهه اخیر، اغلب عملکرد اقتصادی ضعیفی داشته و با رشد کند اقتصادی مواجه بوده‌اند (مبارک و محملو، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

با توجه به اینکه منابع طبیعی به‌طور مستقیم و ذاتی نمی‌توانند مانع رشد اقتصادی شوند، از این رو، در پاسخ به دلایل شکست توسعه اقتصادی کشورهای مبتنی بر فراوانی منابع و به‌منظور پاسخ به این سوال که چرا بیشتر کشورهای صادرکننده نفت، رشد پایدار و سریعی را حتی در دوران وفور درآمدهای نفتی تجربه نکرده‌اند؟ باید به دنبال عواملی باشیم که به تداوم ساختار نهادی ناکارآمد در این کشورها منجر شده و از این رهگذر به‌صورت مانعی برای رشد و توسعه اقتصادی این کشورها عمل کرده است.

مشاهده تجربه اغلب کشورهای صادرکننده نفت گویای این واقعیت است که وابستگی شدید ساختار اقتصادی این کشورها به درآمدهای نفتی و تعامل این درآمدها با چارچوب نهادی ناکارا و رانتی، از یک سو، موجب شده که در این کشورها به نهادهای مشوق تولید توجه کافی نشود و در نتیجه بخش بزرگی از ظرفیت‌های تولیدی در این کشورها بلااستفاده باقی بماند و از سوی دیگر، مشاهده می‌شود که نظام تصمیم‌گیری و تخصیص منابع در اقتصادهای نفتی به مدد درآمدهای حاصل از صادرات نفت با یک عارضه فرهنگی به نام کوتاه‌نگری در رابطه با مساله اشتغال مولد نیز دچار شده است.

1- Rostow

2- Nurkse

بدین گونه که نظام تصمیم‌گیری و تخصیص منابع در اقتصادهای نفتی به‌طور معمول ملاحظات کوتاه‌مدت در امر اشتغال را به ملاحظات بلندمدت ترجیح داده و به‌جای حساس شدن نسبت به مساله خطیری همچون اشتغال کوشش کرده تا هر تنگنا و هر مشکلی، در این زمینه را با تخصیص ارز ناشی از صادرات نفت در ظاهر برطرف کند در حالی که محدودیت‌ها و تنگناها بسیار فراتر از محدودیت‌های ارزی است (صمدیان، ۱۳۹۲: ۵۴-۵۳).

برآیند موارد مطرح شده گویای این حقیقت است که یکی از کانال‌های تبدیل موهبت به نفرین منابع در اقتصادهای نفتی به چارچوب نهادی ناکارا برمی‌گردد به مضمون حساسیت‌زدایانه‌ای که تعامل درآمدهای نفتی در چارچوب نهادی رانتی، نسبت به ابعاد اهمیت مساله اشتغال و ظرفیت‌های اشتغال‌زایی در نظام تصمیم‌گیری و همچنین افراد کشورهای بهره‌مند از منابع طبیعی (به‌ویژه نفت) ایجاد کرده است.

دغدغه اصلی مقاله حاضر پاسخ به این سوال‌ها است که تسلط فضای رانتی و انگیزه‌های رانت‌جویی در کشورهای عضو اوپک (ناشی از تعامل درآمدهای نفتی با نهادهای ناکارا) با چه مکانیزم‌ها و سازوکارهایی موجب حساسیت‌زدایی و ظرفیت‌زدایی (محدود کردن فرصت‌های شغلی جدید) از مساله اشتغال در این کشورهای شده است؟ و چه راهکارهایی برای برون‌رفت از این وضعیت وجود دارد؟ بنابراین، فرضیه اصلی تحقیق این است که درآمدهای حاصل از صادرات نفت در اقتصادهای نفتی با چارچوب نهادی ناکارا بر توان اشتغال‌زایی این اقتصادها تاثیر منفی داشته است. الگوی نظری مورد استفاده در این پژوهش به واسطه درهم‌تنیدگی شدید اقتصاد و سیاست در کشورهای نفتی براساس آموزه‌های نهادگرایان جدید است.

این مقاله در چهار بخش تنظیم شده است؛ بعد از بیان مقدمه در بخش دوم، به ارائه الگوی نظری پژوهش و تحلیل نقش چارچوب نهادی در نوع و نحوه اثرگذاری درآمدهای نفتی بر ظرفیت‌های تولیدی و اشتغال‌زایی اقتصادهای نفتی خواهیم پرداخت و از این‌گذر تحلیلی از واقعیت موجود در کشورهای عضو اوپک از منظر سهم نفت در اقتصاد این کشورها، ساختار نهادی و ظرفیت‌های اشتغال‌زایی بیان خواهد شد. در بخش سوم، روش تحقیق و نتایج برآورد مدل ارائه می‌شود و در بخش چهارم از مقاله پیش‌رو، به نتیجه‌گیری و بیان راهکارهایی جهت بهبود ظرفیت‌های اشتغال‌زایی در اقتصادهای نفتی پرداخته می‌شود.

۲- مبانی نظری

۲-۱- تحلیل مکانیزم تعامل درآمدهای نفتی با چارچوب نهادی کشورهای

نفت خیز بر ظرفیت‌های اشتغال‌زایی

در رابطه با نفت و تاثیر آن در کشورهای صادرکننده نفت مطالعات گسترده‌ای توسط صاحب‌نظران حوزه اقتصاد و علوم سیاسی صورت گرفته است. نتایج اکثر مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته توسط محققان و اندیشمندان این حوزه نظیر: آتی (۱۹۹۳)، ساچز و وارنر (۱۹۹۵)، کارل (۱۹۹۷)، راس (۱۹۹۹)، سالای مارتین و ساپرامانیا (۲۰۰۳)، مهلوم و توریک (۲۰۰۶)، آنشاسی، محدث و نیوجنت (۲۰۱۵)، هورواس و زینالو (۲۰۱۶) و ارقا و مسگان (۲۰۱۶) بر نقش کیفیت مدیریت درآمدهای نفتی یا به عبارتی نقش کیفیت چارچوب نهادی در جهت‌دهی آثار آن تاکید دارد، چراکه منابع نفتی و رانت حاصل از آن به‌طور ذاتی دارای اثرات منفی و بازدارنده بر رشد و توسعه اقتصادی نیستند، بلکه این چارچوب نهادی کشورها است که مسیر استفاده از نفت و تبعات اتخاذ این مسیر را تعیین می‌کند. در واقع ساختار نهادی ناکارآمد که دولت ناکارآمد و ضعیف و ساختار توزیع قدرت ناکارا و بی‌ژگی آن است، استفاده ناکارا از درآمدها را نتیجه خواهد داد و ساختار نهادی کارآمد که دولت کارآمد و قهار و ساختار توزیع قدرت کارا و بی‌ژگی آن است، استفاده کارا از درآمدهای نفتی را نتیجه خواهد داد (طاهری‌پور، ۱۳۹۲: ۴۳).

در ادبیات نظری موجود در این زمینه بیان می‌شود که درآمدهای نفتی به‌طور مستقیم و به نحوه بی‌واسطه وارد زیرنظام‌های اقتصادی نمی‌شود، بلکه تحت یک چارچوب نهادی به درون زیر نظام اقتصادی راه می‌یابد. بنابراین عوامل نهادی نقش اساسی در رابطه با تخصیص و توزیع رانت حاصل از نفت و در نتیجه مکانیسم اثرگذاری درآمدهای نفتی بر زیرنظام‌های اقتصادی خواهند داشت (همتی، ۱۳۹۱: ۷۵). بر این اساس هرچه ساختار نهادی در یک فرآیند تاریخی به سطح پایداری، بلوغ و استقرار یافتگی بالاتر دست یافته باشد، میزان تاثیرپذیری ساختار نهادی از رانت عظیم منابع نفتی کمتر بوده و چارچوب نهادی به نحو از پیش تعیین شده رانت نفت را به سمت زیر نظام اقتصادی و سطوح

1- Auty, 1993

2- Sachs and Warner, 1995

3- Ross, 1999

سازمانی هدایت کرده و نحوه تخصیص و توزیع رانت را تعیین خواهد کرد. تحت چنین شرایطی، تلاش فعالان اقتصادی در سطح سازمانی جهت بهره‌برداری از فرصت‌های بالقوه کسب منفعت از منبع جدید رانت، به دلیل پایداری، بلوغ و استقرار یافتگی ساختار نهادی کارآمد، نمی‌تواند قواعد و ساختار بازی را دستخوش تغییر و تحول جدی کند. اما اگر رانت نفت در حکومتی نوپا با نظام بوروکراتیک ضعیف و شکننده وارد اقتصاد شود، زمینه برای تبدیل دولت در چارچوب سازمان حکومت به یک دولت رانتیر فراهم می‌شود (مهلوم و توریك، ۲۰۰۶: ۲۶).

تقویت و گسترش دولت رانتیر طی یک فرآیند زمانی در تعامل دولت رانتیر و بستر نهادی، صورت می‌گیرد و به تدریج کل چارچوب نهادی را دستخوش دگرگونی و تحول در راستایی می‌کند که برای تقویت رشد و توسعه اقتصادی مناسب نبوده و یا حتی زیانبار خواهد بود (استیونز، ۱۳۸۷: ۳۱۲). چراکه در چنین شرایطی تلاش فعالان اقتصادی در سطح سازمانی جهت بهره‌برداری از فرصت‌های بالقوه کسب منفعت از منبع رانت به دلیل وجود ساختار نهادی ناکارآمد، قواعد و ساختار، بازی را در جهت تأمین منافع عوامل سیاسی و اقتصادی رانت‌جو، دستخوش تغییر و تحول جدی کرده و در نتیجه چارچوب نهادی طی فرآیند زمانی به سمت ناکارایی و تشویق بیشتر فعالیت‌های رانت‌جویی سوق می‌یابد.

توافق عمومی وجود دارد که رانت‌جویی نتایج نامطلوبی برای اقتصاد به بار می‌آورد. رانت‌جویی توجه را از اهداف بلندمدت توسعه دور ساخته و متوجه تصاحب و خلق رانت بیشتر می‌کند. بنابراین، رانت‌جویی جریان درآمدهای ثابت و یکنواخت را کاهش داده و رشد اقتصادی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. اختلال در تخصیص منابع، کاهش فعالیت‌های مولد، کاهش کارایی اقتصادی، افزایش نابرابری اجتماعی و کندی رشد اقتصادی از پیامدهای اصلی رفتارهای رانت‌جویانه هستند (یاوری و سلمانی، ۱۳۸۳: ۵).

درگاهی (۱۳۸۷) بیان می‌کند که اقتصادهای با منابع غنی در مقایسه با اقتصادهای با منابع فقیر به شدت به رفتار رانت‌جویی گرفتار می‌شوند به طوری که سیاست ملی، تمایل در به چنگ آوردن رانت حاصل از منابع طبیعی دارد. وفور منابع طبیعی فرصت‌هایی برای رانت‌جویی ایجاد می‌کند که عامل مهم در تعیین سطح فساد بشمار می‌آید. به این صورت که، چگونه می‌توان در این درآمد بادآورده شریک شد؟ این پرسشی است که در ذهن هر

کسی که از وجود چنین درآمدی آگاه می‌شود یا آثار آن را در زندگی آن دسته از کسانی می‌بیند که زودتر از آن بهره‌مند شده‌اند، مطرح می‌شود. این بهره‌مندان مغتم به‌طور معمول از درون سیستم سیاسی یا نزدیک به آن هستند. ترتیب‌های جدیدی در اطراف هزینه کردن و برای به چنگ آوردن این ثروت یا به زیر کنترل گرفتن آن در سازمان‌دهی قدرت در جامعه شکل می‌گیرد به گونه‌ای که بر اساس استدلال کارل (۱۹۹۷) بعضی بازیگران صحنه قدرت منافع خود را از طریق افزایش هزینه کلی برای جامعه و ایجاد مانع در مراحل تحول و پیشرفت کشور به چنگ می‌آورند (طاهرپور، ۱۳۹۲: ۵۷).

بنابراین می‌توان گفت که وفور منابع طبیعی در چارچوب نهادی ناکارا موجب بروز انحرافات و گرایش‌های خاصی در اقتصاد شده و از این گذر موجب عقب‌ماندگی اقتصاد می‌شود. از جمله این انحرافات می‌توان به سوءمدیریت دولت‌ها در استفاده از این منابع و ضعف در تصمیم‌سازی اقتصادی اشاره کرد. همچنین فراوانی منابع طبیعی باعث تشدید رفتارهای رانت‌جویانه در اقتصاد شده و از این طریق باعث اختلال در تخصیص منابع، کاهش فعالیت‌های مولد، کاهش کارایی اقتصادی و کندی رشد اقتصادی در کشورهای صاحب منابع طبیعی می‌شود (بهبودی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۲۷).

در پاسخ به دلایل شکست توسعه اقتصادی مبتنی بر فراوانی منابع و در پاسخ به این سوال که چرا بیشتر کشورهای صادرکننده نفت، رشد پایدار و سریعی را حتی در دوران وفور درآمدهای نفتی تجربه نکرده‌اند؟ باید به دنبال عواملی باشیم که به تداوم ساختار نهادی ناکارآمد در این کشورها منجر می‌شود و از این گذر به صورت مانعی برای رشد و توسعه اقتصادی این کشورها عمل می‌کند. با توجه به مبانی نظری ذکر شده می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین عوامل ایجادکننده این وضعیت تسلط فضای رانتی و انگیزه‌های رانت‌جویی در اقتصادهای نفتی^۱ است.

سوال دوم این است که تسلط فضای رانتی و انگیزه‌های رانت‌جویی بر اقتصادهای نفتی (ناشی از تعامل درآمدهای نفتی با نهادهای ناکارا) با چه مکانیزم‌ها و سازوکارهایی

۱- اقتصادهای نفتی آن دسته از اقتصادهایی است که در ابعاد مختلف به نفت وابسته‌اند به گونه‌ای که در اقتصاد این کشورها سهم بالای تولید نفت در تولید ناخالص داخلی و صادرات نفت در کل صادرات دیده می‌شود. برای طبقه‌بندی اقتصادهای معدنی از این نوع، بانک جهانی آستانه راهنمایی تقریباً ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی و ۴۰ درصد کل صادرات را در نظر می‌گیرد (کارل، ۱۳۸۸: ۴۴).

درآمدهای نفت، نهادها و ظرفیت‌های اشتغال‌زایی ... ۵۷

موجب کاهش ظرفیت‌های اشتغال‌زایی در کشورهای غنی از منابع طبیعی (به‌ویژه نفت) می‌شود؟ در ادبیات اقتصادی موجود در این زمینه بیان می‌شود، چارچوب نهادی با شکل‌دهی ساختارهای انگیزشی در جهت حمایت از تولید و همچنین با فراهم کردن بستر مناسب برای فعالیت‌های مولد، می‌تواند به عنوان یک عامل پیش‌برنده ظاهر شده و یا با ایجاد انحراف از تولید و افزایش هزینه‌های مبادلاتی به عنوان یک عامل بازدارنده نقش ایفا می‌کند. از این رو، چارچوب نهادی که تقویت‌کننده رانت‌جویی است، منابع کمیاب کارآفرینی را به آسانی به خروج از فعالیت‌های مولد تشویق و به سوی فعالیت‌های غیرمولد هدایت می‌کند. این مساله به‌ویژه در کشورهای نفت‌خیز به علت رانت ناشی از صادرات نفت با اهمیت‌تر و به غایت پیچیده‌تر است.

نمودار (۱) مکانیزم‌های موثر بر حساسیت‌زدایی از ظرفیت‌های اشتغال‌زایی را در اقتصادهای متکی به نفت نشان می‌دهد. این نمودار به‌خوبی الگوی وابستگی به مسیر را برای کشورهای در حال توسعه نفتی به نمایش می‌گذارد. با توجه به نمودار (۱)، تعامل درآمدهای نفتی با چارچوب نهادهای ناکارآمد و کژکارکرد برای دولت این توهم را ایجاد می‌کند که درآمدهای نفتی گنجی بی‌پایان است و به کمک این نوع درآمد می‌تواند عقب‌ماندگی‌ها را جبران کند و پله‌های ترقی اقتصادی را سریع‌تر پیماید (طاهرپور، ۱۳۹۲: ۶۶). بر این اساس اثر توهم پولدار شدن و خود را فعال مایشاء دیدن آن هم با افق دید کوتاه‌نگر موجب می‌شود که دولت‌های نفتی، توسعه مبتنی بر نفت را پایه‌ریزی کنند و توزیع رانت نفت را مبنای کار خود قرار دهند و از این‌گذر رفتارهای رانت‌جویانه را پایه‌ریزی کنند (طاهرپور، ۱۳۹۲).

طبق استدلال مومنی (۱۳۸۷)، دولت‌های نفتی شروع به تزریق نفت به تمام بخش‌های اقتصادی می‌کنند، بدون آنکه علل اصلی توسعه‌نیافتگی شناسایی شود و برای آن چاره‌ای اندیشیده شود، غافل از اینکه تزریق نفت به اقتصاد در چارچوب نهادی ناکارانه تنها منجر به توسعه نمی‌شود، بلکه می‌تواند آینده رشد و توسعه را محدودتر کند.

مومنی استدلال می‌کند که نحوه توزیع رانت از یک سو در درون خود دولت منجر به رونق‌گیری خارق‌العاده انگیزه‌های رانت‌جویی میان مسئولان و کارگزاران دولتی و مسابقه بی‌امان آن‌ها برای کسب رانت هر چه بیشتر و کانالیزه کردن آن‌ها در دستگاه‌های معین و در نهایت گسترش فساد مالی می‌شود (مومنی، ۱۳۸۷: ۷۰). و از سوی دیگر تخصیص

همراه با اسراف و تبذیر منابع در ساختار دولت به کاهش شدید انگیزه‌های دانایی در درون خود دولت می‌انجامد (مومنی، ۱۳۸۵: ۱۹).

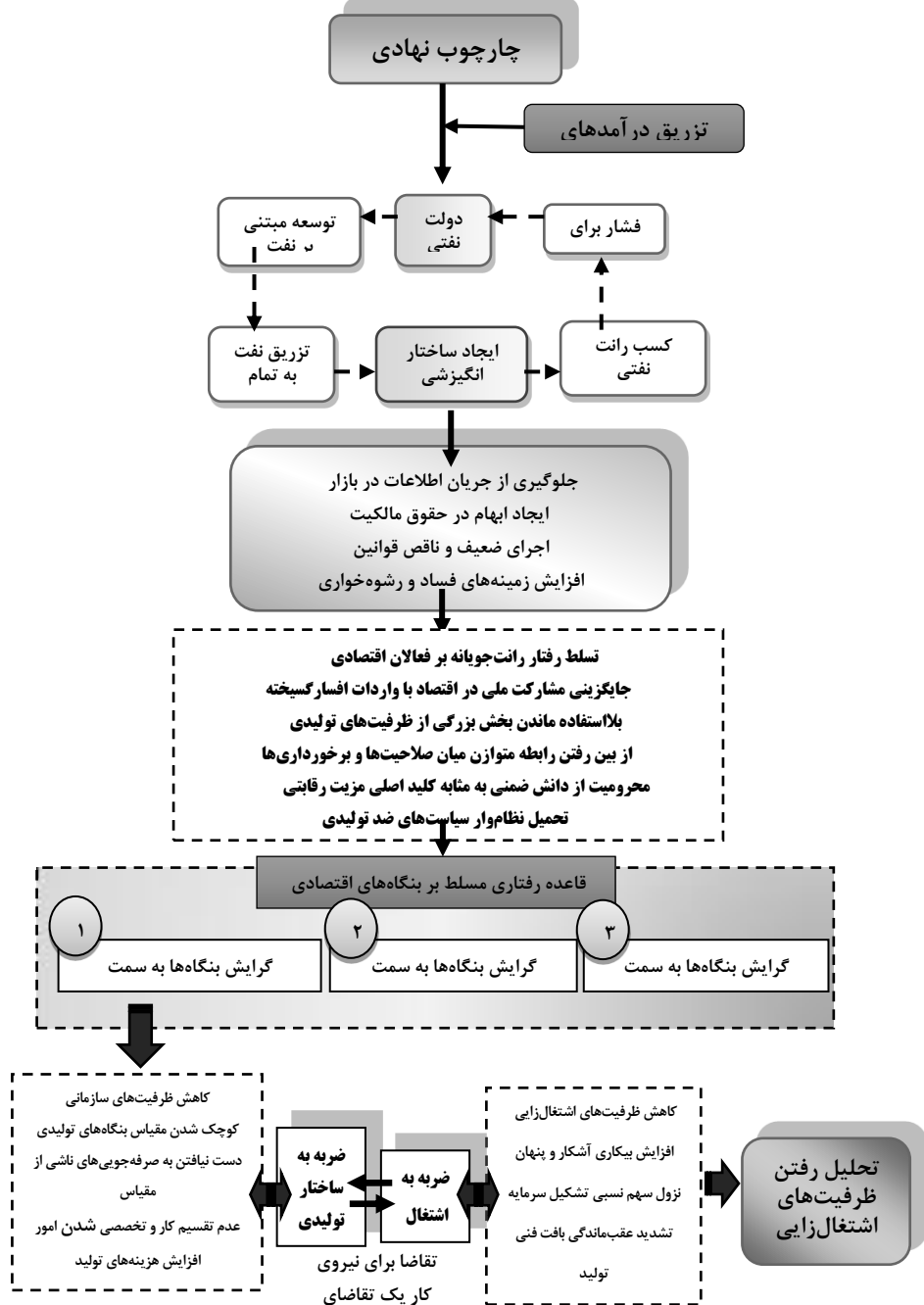
تسلط انگیزه‌های رانت جویی به ایجاد ابهام در حقوق مالکیت، اجرای ضعیف و ناقص قوانین، افزایش زمینه‌های فساد و رشوه‌خواری، جلوگیری از جریان اطلاعات در بازار، افزایش عدم اطمینان نسبت به رفتار کارگزاران، افزایش عدم اطمینان نسبت به اجرای قراردادهای، ممانعت از همکاری و تعاون بین طرف‌های مبادله، افزایش هزینه‌های مبادله و ... می‌شود. برآیند تمامی این موارد منجر به این مساله می‌شود که فعالیت‌های رانت جویانه مقدم بر فعالیت‌های تولیدی شود.

همان‌طور که در نمودار (۱) مشاهده می‌شود، زمانی که درآمد نفت با چارچوب نهادی کژکارکرد در تعامل قرار می‌گیرد از آنجا که چارچوب نهادی کژکارکرد تقویت‌کننده رانت جویی است، منابع کمیاب کارآفرینی را به آسانی به خارج از فعالیت‌های مولد تشویق و به سوی فعالیت‌های غیرمولد هدایت می‌کند. در نتیجه دلارهای ناشی از صادرات نفت برای کشور موجب تسلط رفتار رانت جویانه بر فعالان اقتصادی، تکیه بیش از حد بر واردات، تحمیل نظام‌وار سیاست‌های ضد تولیدی، بلااستفاده ماندن بخشی از ظرفیت‌های تولیدی کشور، از بین رفتن تناسب میان صلاحیت‌ها و برخورداری‌ها و ... می‌شود.

بدین گونه که رفتار انسانی، حقوق مالکیت و هزینه‌های مبادله را به سمت رونق بخشی فعالیت‌های اقتصادی هدایت نمی‌کند و بیشتر دغدغه‌های کوتاه‌مدت و منافع زودگذر کارگزاران مبنای تنظیم روابط این ساختار اجرایی با فعالیت‌های اقتصادی می‌شود. بنابراین، پیامد ناامنی حقوق مالکیت آثار خود را در قالب قاعده‌های رفتاری مسلط بنگاه‌ها در کادری سه محوری منعکس می‌کند. به این معنی که بنگاه‌ها به سمت فعالیت‌های با سرمایه اندک، نیازمند قراردادهای کوتاه‌مدت و مقیاس کوچک تولید حرکت خواهند کرد (نورث، ۱۳۷۷: ۱۲۳). یعنی طول و عرض بنگاه‌ها بسیار کوچک می‌شود و ظرفیت‌های سازمانی که در این چارچوب شکل می‌گیرد بسیار محدود و ناچیز خواهد بود. مجموعه موارد مطرح شده منجر به عدم بهره‌مندی از مزایای تقسیم کار و تخصصی شدن امور، دست نیافتن به صرفه‌های ناشی از مقیاس و درنهایت افزایش هزینه تولید می‌شود. نتیجه طبیعی این مسائل و مشکلات -در صورتی که حل و فصل آن در چارچوب

درآمدهای نفت، نهادها و ظرفیت‌های اشتغال‌زایی ... ۵۹

نمودار (۱) - سازوکارهای تاثیرگذاری درآمدهای نفتی در چارچوب نهادی کزکارکرد در ظرفیت‌زدایی از تولید و اشتغال



ماخذ: یافته‌های تحقیق

یک برنامه سنجیده مورد توجه قرار نگیرد- از یک طرف، ضربه سنگینی را به بنیه تولیدی کشورهای نفتی می‌زند و از طرف دیگر، ضربه‌ای به غایت سنگین‌تر را به ظرفیت‌های اشتغال‌زایی این اقتصادها وارد می‌سازد. زیرا تقاضا برای نیروی کار، تقاضای مشتق شده است و اشتغال حلقه آخر تولید است و تا سرمایه‌گذاری و تولید انجام نگیرد، اشتغال ایجاد نمی‌شود. به این ترتیب در غیاب چارچوب نهادی کارآمد و باکیفیت، یک مدار شوم و بسته با خصلتی دینامیک و با روابط پیچیده ایجاد می‌شود.

به‌عنوان مثال، مشکلات تبعی‌بیکاری و مشکلات اجتماعی و فرهنگی آن، فقر گسترده و عدم مشارکت فعال و سازنده قشرهای وسیع مردم در فعالیت‌های اقتصادی، نزول سهم نسبی تشکیل سرمایه و تشدید عقب‌ماندگی بافت فنی تولید در ارتباط متقابل و چند جانبه با یکدیگر در نهایت به تداوم رکود تولید می‌انجامد و دوباره تمامی فرآیند این حلقه و مدار شوم از نو شروع می‌شود. در این جا روشن می‌شود افزایش درآمدهای ارزی ناشی از صادرات نفت به جای آنکه فرصتی برای بالندگی تولید و اشتغال کشورهای نفتی باشد در چارچوب نهادی ناکارا و کژکارکرد از طریق ضربه زدن به بنیه تولیدی کشور و محدود کردن ظرفیت‌های اشتغال‌زایی اقتصاد ملی در نهایت منجر به تبدیل موهبت منابع طبیعی به نفرین منابع می‌شود.

۲-۲- بررسی کشورهای صادرکننده نفت از منظر سه شاخص «سهم نفت در اقتصاد»،

«شاخص نهادی»، «اثرگذاری نفت و ساختار نهادی بر ظرفیت‌های اشتغال‌زایی»

برای دستیابی به تصویری جامع از واقعیت موجود در کشورهای عضو اوپک ۲ سعی بر آن است که وضعیت این کشورها از منظر سه شاخص، «سهم نفت در اقتصاد»، «شاخص نهادی»، «اثرگذاری نفت و ساختار نهادی بر ظرفیت‌های اشتغال‌زایی» مورد بررسی و واکای قرار گیرد.

۱- در پژوهش حاضر منظور از ظرفیت‌های اشتغال‌زایی، میزان نیروی کاری است که در هر سال نسبت به سال قبل به جمع نیروهای مشغول به فعالیت (شاغل) اضافه می‌کند.

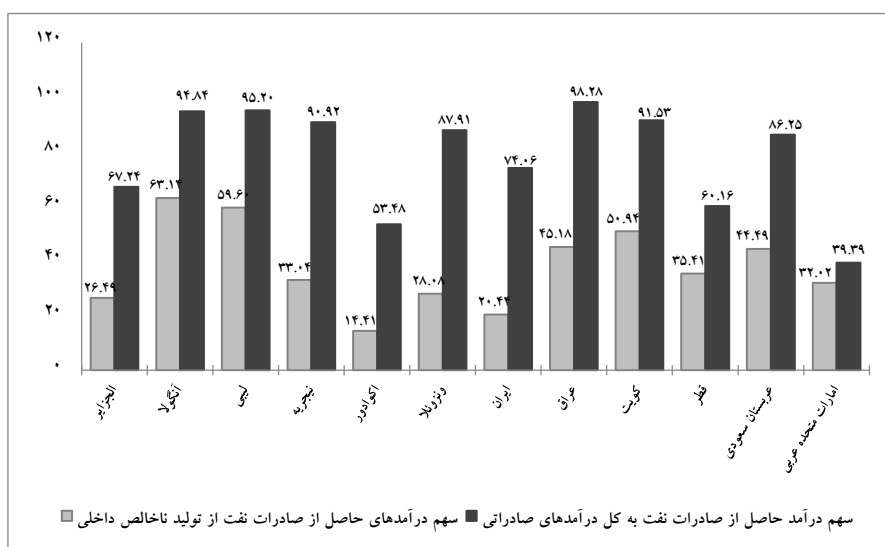
۲- کشورهای عضو اوپک شامل الجزایر، آنگولا، لیبی، نیجریه، اکوادور، ونزوئلا، ایران، عراق، کویت، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی است.

درآمدهای نفت، نهادها و ظرفیت‌های اشتغال‌زایی ... ۶۱

الف- سهم نفت در اقتصاد

بررسی عملکرد کشورهای صادرکننده نفت (OPEC) طی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۴ حاکی از این حقیقت است که این اقتصادها در زمره اقتصادهای نفتی قرار دارند. براساس طبقه‌بندی بانک جهانی، اقتصادهای نفتی، اقتصادهایی هستند که درآمدهای حاصل از صادرات نفت ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی و ۴۰ درصد کل صادرات را پوشش دهد. نمودار (۲) نشان می‌دهد که طی دوره ۱۳ سال مورد بررسی به‌طور متوسط در کشورهای عضو اوپک سهم درآمدهای حاصل از نفت در تولید ناخالص داخلی بالاتر از ۱۰ درصد بوده است؛ کشور اکوادور با سهم حدود ۱۴/۵ درصد و کشور آنگولا با سهم ۶۳ درصد از نفت در تولید ناخالص داخلی به ترتیب کمترین و بیشترین سهم را در این شاخص به خود اختصاص داده‌اند.

نمودار (۲)- متوسط درصد سهم نفت از تولید ناخالص داخلی و کل صادرات در کشورهای عضو اوپک ۲۰۰۲-۲۰۱۴



مأخذ: محاسبات تحقیق براساس داده‌های اوپک و بانک جهانی

همچنین بررسی سهم درآمدهای حاصل از صادرات نفت به کل درآمدهای صادراتی کشورهای عضو اوپک گویای این حقیقت است که سهم عمده‌ای از صادرات این کشورها مربوط به صادرات نفت است. با توجه به نمودار (۲) مشاهده می‌شود که

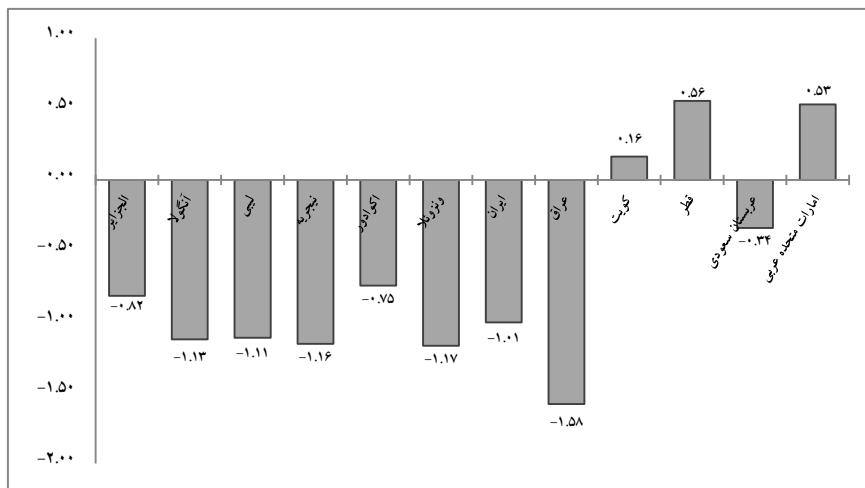
۶۲ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال هفدهم، شماره ۶۵، تابستان ۱۳۹۶

کمترین سهم مربوط به کشور امارات (نزدیک به ۴۰ درصد) و بیشترین سهم مربوط به عراق (حدود ۹۸ درصد) در سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۰۲ بوده است.

ب- شاخص نهادی

بررسی شاخص کل حکمرانی به عنوان یک شاخص اصلی در نشان دادن کیفیت نهادها برای کشورهای عضو اوپک گویای این واقعیت است که به طور متوسط در بازه زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۴ کشورهای مورد نظر در شاخص حکمرانی عملکرد مناسبی نداشته‌اند و اغلب کشورهای عضو اوپک از منظر این شاخص نهادی در جایگاه ضعیفی قرار گرفته‌اند. براساس نمودار (۳) در بین کشورهای عضو اوپک، قطر بهترین عملکرد و عراق، بدترین عملکرد را داشته است. ایران نیز با کسب نمره ۱- از جایگاه چندان مناسبی برخوردار نیست. با توجه به نمودارهای (۲) و (۳) این نتیجه حاصل می‌شود که نمونه مورد بررسی در این پژوهش مربوط به کشورهایی می‌شود که نفت در اقتصاد آن‌ها نقش مؤثری ایفا می‌کند (اقتصادهای نفتی) و دارای چارچوب نهادی ضعیف و ناکارا هستند.

نمودار (۳)- متوسط شاخص حکمرانی کل برای کشورهای عضو اوپک ۲۰۱۴-۲۰۰۲ (درصد)

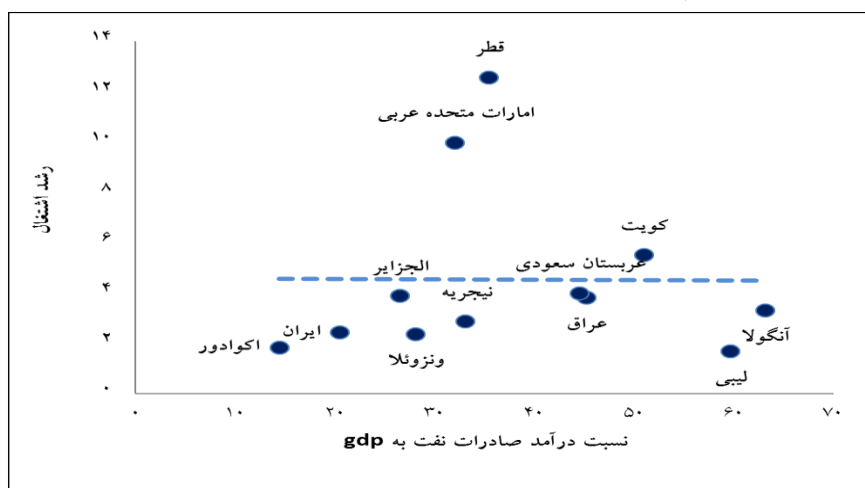


مأخذ: بانک جهانی

درآمدهای نفت، نهادها و ظرفیت‌های اشتغال‌زایی ... ۶۳

ج- اثرگذاری نفت و ساختار نهادی بر ظرفیت‌های اشتغال‌زایی^۱
اثرگذاری نفت و ساختار نهادی بر ظرفیت‌های اشتغال‌زایی در نمودارهای (۴) تا (۶) به تصویر کشیده شده است. براساس نمودار (۴) سهم عمده‌ای از درآمدهای حاصل از صادرات در کشورهای عضو اوپک مربوط به صادرات نفت است، اما این درآمدها هیچ‌گونه رابطه معناداری با ظرفیت‌های اشتغال‌زایی در این کشورها برقرار نکرده و ظرفیت اشتغال‌زایی به مدد افزایش این درآمدها رشد چندانی نداشته است.

نمودار (۴)- متوسط سهم درآمدهای صادراتی و رشد اشتغال در کشورهای عضو اوپک ۲۰۱۴-۲۰۰۲ (درصد)

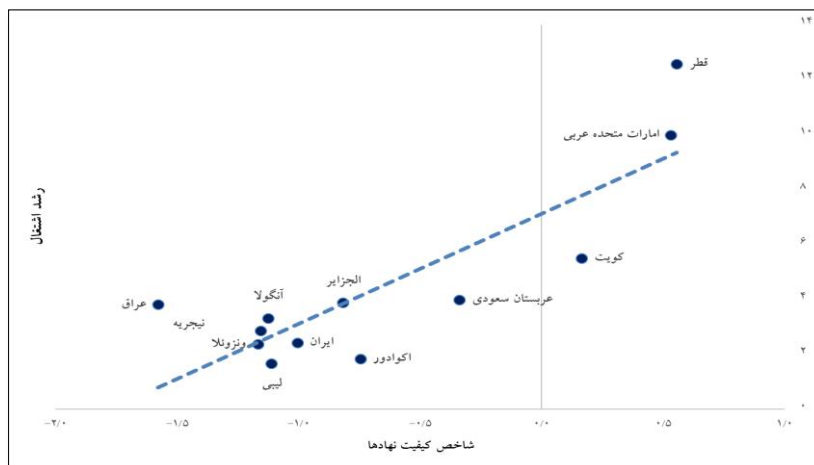


مأخذ: محاسبات تحقیق براساس داده‌های اوپک و بانک جهانی

در نمودار (۵) ساختار نهادی کشورهای عضو اوپک با ظرفیت‌های اشتغال‌زایی آن‌ها مورد مقایسه قرار گرفته است. با توجه به این نمودار، چارچوب نهادی ضعیف و شکننده در کشورهای عضو اوپک با ایجاد انحراف از تولید و افزایش هزینه‌های مبادلاتی به‌عنوان یک عامل بازدارنده در ایجاد ظرفیت‌های اشتغال‌زایی نقش ایفا کرده است. به این صورت که در بین کشورهای عضو اوپک آن کشورهایی که در شاخص نهادی جایگاه ضعیف‌تری داشتند از ظرفیت‌های اشتغال‌زایی محدودتری نیز برخوردار بوده‌اند و برعکس.

۱- متوسط بیکاری در کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)، دو رقمی است، از این رو، این اقتصادها نیازمند ایجاد اشتغال برای استفاده از ظرفیت‌های انسانی خود و در نتیجه برای دستیابی به رشد و توسعه هستند.

نمودار (۵) - متوسط شاخص نهادی و رشد اشتغال در کشورهای عضو اوپک ۲۰۱۴-۲۰۰۲

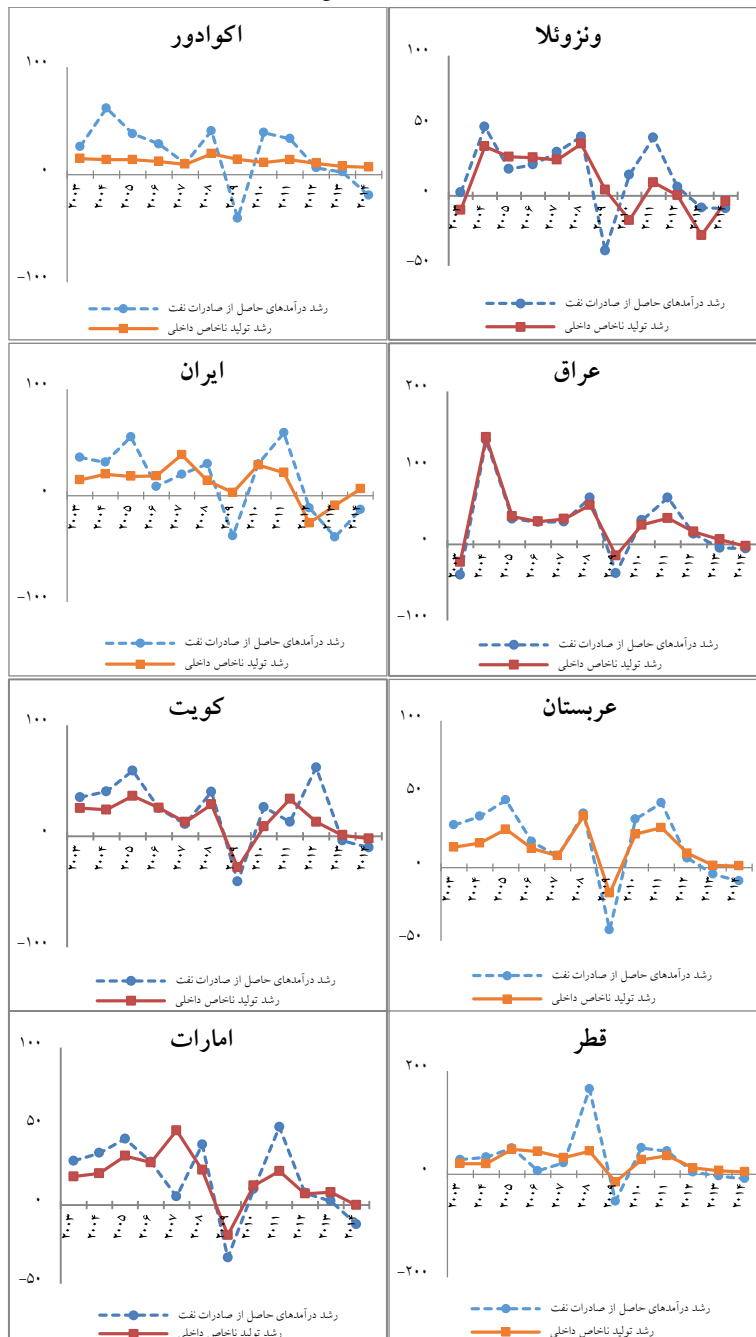


مأخذ: محاسبات تحقیق براساس داده‌های اوپک و بانک جهانی

به‌عنوان شاخص دیگری در این زمینه، می‌توان تغییرات رشد اقتصادی و درآمدهای نفتی را در کشورهای عضو اوپک مورد واکاوی قرار داد. تغییرات رشد اقتصادی و درآمدهای نفتی در کشورهای عضو اوپک در مجموعه نمودارهای (۶) نشان داده شده است. با توجه به این نمودارها، مشاهده می‌شود که نوسانات درآمدهای نفتی در کشورهای عضو اوپک منجر به نوسانات رشد اقتصادی شده است. به این صورت که کشورهای عضو اوپک در سال‌هایی که با افزایش درآمدهای نفتی مواجه شده‌اند، رشد اقتصادی نیز افزایش یافته و در سال‌هایی که این کشورها با کاهش درآمدهای نفتی روبه‌رو بوده‌اند، رشد اقتصادی با تبعیت از درآمدهای نفتی کاهش یافته است.

همچنین طبق مجموعه نمودارهای (۶) به‌علت این که درآمدهای نفتی فزاینده ارتباط متناسبی با سایر بخش‌های اقتصادی کشورهای عضو اوپک نداشته‌اند، در نتیجه این نوع از درآمدها نتوانسته منجر به رشد باثبات و متناسبی در روند تولید ناخالص داخلی شود. بر این اساس، مشاهده می‌شود که طی دوره مورد بررسی رشد تولید ناخالص داخلی در کشورهای عضو اوپک همواره بی‌ثبات بوده است. این شواهد گویای این حقیقت است که اقتصاد کشورهای عضو اوپک با درآمدهای نفتی حرکت کرده و وابسته به درآمدهای

ادامه نمودار (۶) - روند رشد اقتصادی و درآمدهای نفتی



مأخذ: محاسبات تحقیق براساس داده‌های اوپک و بانک جهانی

۳- تجزیه و تحلیل یافته‌ها

۳-۱- ارائه مدل

پژوهش حاضر از نوع تحلیل آماری و علی مقایسه‌ای است. در این مطالعه رشد اشتغال به عنوان متغیر وابسته و نشان‌دهنده ظرفیت‌های اشتغال ایجاد شده در هر یک از کشورهای عضو اوپک در نظر گرفته شده است. به پیروی از مباحث نظری و تجربی تصریح اقتصادسنجی معادله برآورد مدل پژوهش به صورت رابطه (۱) خواهد بود:

$$emp_{it} = \alpha_i + \beta_1 Oil_{it} + \beta_2 GGI_{it} + \beta_3 Oil_{it} \times GGI_{it} + X_{it} \gamma + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

که در آن متغیر emp_{it} نشان‌دهنده ظرفیت‌های اشتغال‌زایی، GGI_{it} دربردارنده شاخص‌های حکمرانی (شامل شاخص کل حکمرانی، کنترل فساد، تامین قضایی و کیفیت مقررات)، Oil_{it} نسبت درآمد حاصل از صادرات نفت به GDP ، $Oil_{it} \times GGI_{it}$ اثرات متقابل بین درآمد حاصل از صادرات نفت به GDP و شاخص‌های حکمرانی است. همچنین X_{it} متغیرهای کنترلی شامل Inv_{it} نسبت سرمایه‌گذاری به GDP ، $GDPP_{it}$ درآمد سرانه و Inf_{it} نرخ تورم برای کشور i در دوره زمانی t نشان می‌دهد. α_i نیز اثرات ثابت کشوری یا همان عرض از مبدأهای ویژه هر مقطع است. عبارت حاصلضرب بین Oil_{it} و GGI_{it} به منظور بررسی فرضیه نفرین منابع طبیعی در کشورهای با کیفیت نهادی پایین وارد می‌شود.

تأثیر منفی درآمدهای حاصل از صادرات نفت روی ظرفیت‌های اشتغال‌زایی با استفاده از دو پدیده توضیح داده می‌شود؛ مورد اول بیماری هلندی است. به بیان دیگر، افزایش درآمدهای نفتی باعث کوچک شدن بخش قابل مبادله و حرکت سرمایه و نیروی کار از سایر بخش‌ها به بخش غیرقابل مبادله می‌شود (کوردن و نیاری، ۱۹۸۲^۱ و ایگرت، ۲۰۰۹^۲). مورد دوم پدیده نفرین منابع طبیعی است که با استفاده از نهادها توضیح داده می‌شود. در واقع کشف منابع طبیعی جدید باعث افزایش رانت و فساد در اقتصاد می‌شود.

1- Corden and Neary, 1982

2- Egert, 2009

در این حالت منابع طبیعی دارای اثر غیرمستقیم روی رشد اقتصادی از طریق نهادها هستند (ساجز و وارنر (۲۰۰۱)^۱).

عبارت حاصلضرب برای شاخص حکمرانی کل، کنترل فساد، کیفیت مقررات و تامین قضایی وارد می‌شود. بنابراین معادله کامل برآوردی به صورت رابطه (۲) است.

$$emp_{it} = \alpha_i + \beta_1 Oil_{it} + \beta_2 GGI_{it} + \beta_3 Oil_{it} \times GGI_{it} + \beta_4 Inv_{it} + \beta_5 GDPP_{it} + \beta_6 Inf_{it} + \varepsilon_{it} \quad (3)$$

در حقیقت فرم تبعی معادله به صورت رابطه (۳) است.

$$emp_{it} = f(Oil_{it}, GGI_{it}, Oil_{it} \times GGI_{it}, Inv_{it}, GDPP_{it}, Inf_{it}) \quad (3)$$

اکنون به معرفی تعیین‌کننده‌های ظرفیت‌های اشتغال‌زایی در ۱۲ کشور عضو اوپک طی دوره زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۴ پرداخته می‌شود. داده‌های مربوط به متغیرهای حکمرانی، درآمد سرانه و نرخ تورم از بانک جهانی، متغیرهای نسبت درآمد حاصل از صادرات نفت به تولید ناخالص داخلی و نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی از بیزینس مانیاتور استخراج شده است.

شاخص‌های حکمرانی: با توجه به همپوشانی بسیار زیاد و همبستگی بالای شاخص‌های حکمرانی ۲ با یکدیگر، کافمن و کرای (۲۰۰۹) علاوه به بررسی همه زوایای حکمرانی و ایجاز در سخن، تنها از ۴ شاخص زیر استفاده کرده‌اند.

شاخص کل حکمرانی (GG): میانگین ساده شش شاخص حکمرانی منطبق با تعریف بانک جهانی است که وضعیت کلی حکمرانی را در هر جامعه ترسیم می‌کند. براساس مفاهیم نظری اقتصاد سیاسی به احتمال فراوان دولت‌هایی که وابستگی شدیدی به درآمدهای ناشی از فروش منابع طبیعی به ویژه نفت و گاز دارند (دولت‌های رانتیر) در برابر اقدامات و فعالیت‌های خود پاسخگویی کمتری به شهروندانشان خواهند داشت.

کیفیت مقررات (RQ): توانایی دولت را در تدوین و اجرای سیاست‌های اقتصادی شفاف و دوست‌دار بازار می‌سنجد. شاخص RQ استحکام و کیفیت بوروکراسی را می‌سنجد که می‌تواند همانند کمینه‌کننده و تکانه‌گیر شوک‌ها و چرخش‌های سیاستی دولت‌ها در اقتصاد عمل کند و موجب افزایش اعتماد مردم و سرمایه‌گذاران به نظام حاکم شود (موسسه

1- Sachs and Warner, 2001

۲- شاخص‌های حکمرانی بین ۳- و ۳ برآورد می‌شود که اعداد بزرگ‌تر نشان‌دهنده پیامدهای بهتر حکمرانی است.

توسعه خارجی ۱، ۲۰۰۶). به نظر می‌رسد این موضوع در کشورهای نفت‌خیز که درآمدهای مالیاتی دولت نسبت به درآمدهای نفتی اندک است، بیشتر قابل ملاحظه باشد.

تأمین قضایی (*RL*): این شاخص بر بی‌طرفی سیستم قضایی و دادگاه‌ها، ضمانت اجرای قراردادهای و پشتیبانی از حقوق دارایی‌های فیزیکی و معنوی دلالت دارد (کافمن و کرای ۲، ۲۰۱۱). به احتمال فراوان، کاستی در نظام قضایی خواه ناشی از عدم پذیرش حاکمیت از سوی مردم و خواه وفور منابع یا هر علت دیگری باشد از طریق کاهش انگیزه‌های مولد سرمایه‌گذاری و فعالیت نوآورانه و خلاقانه، رشد و توسعه بلندمدت اقتصادی را به شدت آسیب‌پذیر می‌کند.

کنترل فساد (*CC*): این شاخص بر مبارزه با کاربرد قدرت عمومی و سیاست‌گذاری برای دستیابی به منافع شخص برخی گروه‌های دارای نفوذ و نخبگان سیاسی اشاره دارد (کافمن و کرای، ۲۰۰۹). سطح فساد به وسیله کاستی‌های سیستم سیاسی مشخص می‌شود و فساد مالی (برای مثال، درخواست‌ها برای پرداختی‌های ویژه و رشوه‌های مرتبط با پروانه‌های صادرات و واردات، محدودیت‌های ارزی برای شهروندان داخلی یا ارزیابی مالیاتی)، پشتیبانی بیش از حد از منافع گروه‌های صاحب نفوذ، انتصاب‌های خویشاوندی و عدم شایسته‌سالاری یا گروه‌های تأمین مالی پنهانی و ... را در برمی‌گیرد (گوئل و کارهونن ۳، ۲۰۰۹) که همگی پیامدهای زیان‌بار برای رونق اقتصاد در بلندمدت به همراه دارد.

شاخص‌های مطرح شده هر یک به نحوی جایگزینی برای نشان دادن کیفیت نهادی در کشورهای عضو اوپک است. در مطالعات متعدد همچون پورجوان و همکاران (۱۳۹۲) از شاخص‌های حکمرانی برای نشان دادن کیفیت نهادی استفاده به عمل آمده است. از این رو، در این مطالعه نیز از شاخص‌های حکمرانی برای نشان دادن کیفیت نهادی استفاده شده است.

نسبت درآمد حاصل از صادرات نفت به تولید ناخالص داخلی (Oil_{it}): این متغیر، جایگزینی برای نشان دادن میزان اثرگذاری نفت بر اقتصاد کشورهای مورد بررسی است، چراکه بر اساس طبقه‌بندی بانک جهانی، اقتصادهای نفتی، اقتصادهایی هستند که

درآمدهای حاصل از صادرات نفت ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی و ۴۰ درصد کل صادرات آن‌ها را پوشش دهد. از این‌رو در این مطالعه از سهم صادرات نفت در تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو اوپک برای نشان دادن تاثیر گذاری نفت بر اقتصاد این کشورها استفاده شده است.

نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی (Inv_{it}): این متغیر جایگزینی جهت نشان دادن تشکیل ظرفیت‌های سازمانی برای تولید است و از آنجا که تقاضا برای نیروی کار، تقاضای مشتق شده و اشتغال حلقه آخر تولید است و تا سرمایه‌گذاری و تولید انجام نگیرد، اشتغال ایجاد نمی‌شود، در این مطالعه انتظار بر این است که افزایش ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری، افزایش ظرفیت‌های اشتغال‌زایی را به همراه داشته باشد.

درآمد سرانه ($GDPP_{it}$): مطالعات بسیاری تأیید می‌کنند که این متغیر نقش بسزایی در بهبود حکمرانی دارد به طوری که کشورهای با درآمد و استاندارد زندگی بالاتر، ترجیحات قوی‌تری برای توسعه نهادی و شاخص‌های حکمرانی بهتر دارند. به بیان دیگر، کشورهای پیشرفته صنعتی منابع مالی بیشتری برای بهبود مقررات دولتی، مردم‌سالاری و یا مبارزه با فساد دارند. بنابراین انتظار می‌رود درآمد سرانه، اثر مثبتی بر نهادها و از این‌گذر اثر مثبتی بر تولید و ظرفیت‌های اشتغال‌زایی در اقتصاد داشته باشد.

نرخ تورم (Inf_{it}): براساس نظریه فیلیس بین نرخ بیکاری و تورم، رابطه معکوس وجود دارد. در این راستا در مقاله حاضر نیز انتظار بر این است که بین ظرفیت‌های اشتغال‌زایی و تورم رابطه مثبت وجود داشته باشد. بنابراین وجود تورم به منزله دوره‌های رونق اقتصادی محسوب می‌شود که به‌عنوان محرکی برای ایجاد ظرفیت‌های اشتغال‌زایی اقتصاد به‌شمار می‌آید.

در ادامه به برآورد مدل، ارائه نتایج و تجزیه و تحلیل یافته‌های حاصل شده از برآورد مدل پرداخته می‌شود.

۳-۲- برآورد و ارائه نتایج مدل و تجزیه و تحلیل یافته‌ها

در ابتدای این بخش، ابتدا آزمون‌های انتخاب رهیافت مناسب با استفاده از آزمون‌های متعارف F لیمر و بروش پاگان جهت معناداری اثرات ثابت و آزمون معناداری اثرات تصادفی هاسمن برای هر چهار مدل تحقیق انجام خواهد شد.

درآمدهای نفت، نهادها و ظرفیت‌های اشتغال‌زایی ... ۲۱

جدول (۱) - نتایج آزمون‌های انتخاب رهیافت مناسب

عنوان آزمون	مدل اول (شاخص کل حکمرانی)	مدل دوم (کیفیت مقررات)	مدل سوم (تامین قضایی)	مدل چهارم (کنترل فساد)
آماره F لیمر	۴/۰۱ (۰/۰۰)	۳/۶۳ (۰/۰۰)	۴/۵۲ (۰/۰۰)	۳/۶۱ (۰/۰۰)
آماره بروش پاگان	۴۳/۸۴ (۰/۰۰)	۴۰/۱۶ (۰/۰۰)	۴۸/۶۵ (۰/۰۰)	۴۰/۰۰۹ (۰/۰۰)

منبع: محاسبات تحقیق

بر پایه نتایج به دست آمده، در چهار مدل تحقیق آماره F آزمون لیمر با تعداد درجات آزادی برابر با ۱۱ و ۱۳۶ معنادار است. از این رو اثرات انفرادی مقاطع معنادارند. همچنین، آماره آزمون بروش پاگان که دارای توزیع کای دو با درجه آزادی برابر با ۱۱، معنادار است. با استناد به این دو آزمون، در هر چهار مدل تحقیق اثرات انفرادی مقاطع، معنادار هستند. در ادامه جهت انتخاب بین مدل‌های اثرات ثابت و تصادفی از آزمون هاسمن استفاده می‌شود. نتایج این آزمون در جدول (۲) گزارش شده است.

جدول (۲) - نتایج آزمون هاسمن جهت انتخاب بین مدل اثرات ثابت و تصادفی

عنوان آزمون	مدل اول (شاخص کل حکمرانی)	مدل دوم (کیفیت مقررات)	مدل سوم (تامین قضایی)	مدل چهارم (کنترل فساد)
آماره هاسمن	۱۱/۰۷ (۰/۱۹)	۹/۳۵ (۰/۳۱)	۱۱/۷۹ (۰/۱۶)	۱۶/۲۴ (۰/۰۳)

منبع: محاسبات تحقیق

در مدل اول تا سوم، آماره آزمون هاسمن که دارای توزیع کای دو با ۸ درجه آزادی است، در هیچ کدام از سطوح ۱، ۵ و ۱۰ درصد معنادار نیست، از این رو فرض صفر این آزمون مبنی بر تصادفی بودن اثرات تصادفی قابل رد نیست. به این ترتیب مدل اول، دوم و سوم براساس روش اثرات تصادفی برآورد خواهد شد. برای مدل چهارم نیز از آنجا که آماره آزمون هاسمن معنادار است، روش مناسب برای برآورد

۷۲ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال هفدهم، شماره ۶۵، تابستان ۱۳۹۶

این مدل، رویکرد اثرات ثابت خواهد بود. در ادامه نتایج برآورد مدل در جدول (۳) ارائه شده است.

جدول (۳) - نتایج حاصل از برآورد چهار مدل تحقیق

ضرایب متغیرها				نام متغیر
مدل اول	مدل دوم	مدل سوم	مدل چهارم	
-۰/۰۹ (۰/۰۳)	-۰/۱۸ (۰/۰۲)	-۰/۰۳ (۰/۰۶)	-۰/۱۱ (۰/۰۱)	Oil_{it}
۴/۳۳ (۰/۰۴)	-	-	-	GG_{it}
-	۲/۴۴ (۰/۰۰)	-	-	RQ_{it}
-	-	۸/۴۱ (۰/۰۵)	-	RL_{it}
-	-	-	۲/۱ (۰/۰۱)	CC_{it}
-۰/۲۳ (۰/۰۸)	-	-	-	$Oil_{it} \times GG_{it}$
-	-۰/۴۹ (۰/۱۰)	-	-	$Oil_{it} \times RQ_{it}$
-	-	-۰/۱۴ (۰/۰۳)	-	$Oil_{it} \times RL_{it}$
-۰/۵۸ (۰/۰۶)	-	-	-	$Oil_{it} \times CC_{it}$
۰/۴۵ (۰/۰۰۱)	۰/۲۳ (۰/۰۰۰۶)	۰/۱۴ (۰/۰۰۰۲)	۰/۱۷ (۰/۰۰۰۴)	Inv_{it}
۰/۰۲ (۰/۰۰۲)	۰/۵ (۰/۰۰۶)	۰/۳ (۰/۰۰۸)	۰/۴۲ (۰/۰۰۵)	$GDPP_{it}$
۰/۰۵ (۰/۰۰۸)	۰/۰۷ (۰/۱۰)	۰/۰۴ (۰/۰۳)	۰/۰۳۸ (۰/۰۰۴)	Inf_{it}
۶/۸۲ (۰/۰۰)	۶/۶۳ (۰/۰۰)	۶/۸۳ (۰/۰۰)	۶/۵۲ (۰/۰۰)	آزمون معناداری کل مدل (آماره F)

اعداد داخل پرانتز درجه معناداری ضرایب را نشان می‌دهد.

منبع: محاسبات تحقیق

درآمدهای نفت، نهادها و ظرفیت‌های اشتغال‌زایی ... ۷۳

همانگونه که نتایج تحقیق نشان می‌دهد در هر چهار مدل تحقیق نسبت درآمدهای حاصل از صادرات نفت به GDP با ظرفیت‌های اشتغال‌زایی ارتباط منفی و معنی‌دار دارند. مطابق با انتظارات تئوریک و مبانی نظری بین نسبت سرمایه‌گذاری به GDP ، درآمدهای سرانه و تورم با ظرفیت‌های اشتغال‌زایی ارتباط مثبت و معناداری وجود دارد. همچنین در هر چهار مدل تحقیق، شاخص‌های نهادی (شاخص حکمرانی کل، کیفیت مقررات، تامین غذایی و کنترل فساد) با ظرفیت‌های اشتغال‌زایی ارتباط مثبت و معنی‌دار دارند. به این معنا که با بهبود کیفیت نهادی، شاهد افزایش ظرفیت‌های اشتغال‌زایی در این کشورها خواهیم بود. در مدل دوم (کیفیت مقررات) ارتباط بین تورم و ظرفیت‌های اشتغال‌زایی در سطح ۱۰ درصد معنادار است.

اثرات متقابل بین درآمدهای حاصل از صادرات نفت به GDP و شاخص‌های حکمرانی به منظور بررسی نقش نهادها در شکل‌دهی رابطه ظرفیت‌های اشتغال‌زایی و منابع طبیعی وارد شده است. اثرات متقابل مربوط به درآمدهای حاصل از صادرات نفت به GDP و شاخص‌های نهادی نشان‌دهنده تاثیر منفی و معنادار آن روی ظرفیت‌های اشتغال‌زایی است. براساس نتایج جدول (۳)، کشورهایی با ساختار نهادی کارآمد از پدیده نفرین منابع طبیعی رنج نمی‌برند در حالی که وفور درآمدهای نفتی در کشورها با ساختار نهادی ناکارآمد، نفرین منابع را به همراه دارد. در سطر آخر جدول (۳) آماره F مربوط به چهار مدل فوق ارائه شده است که نشان‌دهنده معناداری هر چهار مدل هستند.

جدول (۴) معیارهای خوبی برآزش مدل شامل آزمون نرمال بودن باقیمانده‌ها، آزمون وابستگی بین مقاطع، آزمون نسبت واریانس و آزمون خودهمبستگی و خودهمبستگی جزئی نشان داده شده است.

آماره جارک برا مربوط به نرمال بودن باقیمانده‌ها نشان می‌دهد که باقیمانده نرمال است. آزمون وابستگی بین مقاطع نیز با استفاده از چهار آزمون LM بروش و پاگان، LM پسران، آزمون مقیاس‌بندی تورش تصحیح و CD پسران انجام شده است. نتایج این آزمون نشان می‌دهد که براساس هر چهار آزمون و برای چهار مدل تحقیق هیچ‌گونه وابستگی بین مقاطع وجود ندارد. همچنین نتایج حاصل از واریانس همسانی و خودهمبستگی نشان‌دهنده آن است که بین باقیمانده‌ها در چهار مدل مطرح‌شده بین باقیمانده‌ها هیچ‌گونه واریانس ناهمسانی و خودهمبستگی وجود ندارد.

۷۴ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال هفدهم، شماره ۶۵، تابستان ۱۳۹۶

جدول (۴) - معیارهای خوبی برازش مدل

عنوان آزمون	مدل اول (شاخص کل حکمرانی)	مدل دوم (کیفیت مقررات)	مدل سوم (تامین قضایی)	مدل چهارم (کنترل فساد)	
آزمون نرمال بودن باقیمانده‌ها (آماره جاکر برا)	۴/۷۹ (۰/۱۰)	۱/۶۷ (۰/۴۸)	۳/۳۴ (۰/۱۲)	۲/۱۵ (۰/۲۳)	
آزمون وابستگی باز: بین مقاطع	آزمون LM بروش و پاگان	۶۰/۱۵ (۰/۱۰)	۴۳/۵۷ (۰/۱۵)	۸۴/۷۲ (۰/۰۶)	۸۲/۸۵ (۰/۰۷)
	آزمون LM پسران	۰/۸۸ (۰/۳۷)	۱/۷۴ (۰/۰۸)	۰/۵۸ (۰/۵۵)	۰/۴۲ (۰/۶۷)
	آزمون مقیاس بندی تورش تصحیح	۰/۳۳ (۰/۷۳)	۱/۱۹ (۰/۲۳)	۰/۰۳ (۰/۹۶)	-۰/۱۲ (۰/۹)
	آزمون CD پسران	-۱/۴۷ (۰/۱۴)	-۱/۲۹ (۰/۱۹)	-۱/۵۹ (۰/۱۱)	-۱/۶۱ (۰/۱۰)
آزمون واریانس همسانی	۲۴/۳۸ (۰/۱۵)	۱۷/۲۳ (۰/۲۴)	۹/۱۲ (۰/۳۱)	۲۱/۳۷ (۰/۲۲)	
آزمون خود همبستگی باز: بین خود همبستگی	وقفه اول	۰/۰۳ (۰/۸۵)	۰/۰۰۹ (۰/۹۲)	۰/۰۰۹ (۰/۹۲)	۰/۷۴ (۰/۳۸)
	وقفه دوم	۰/۴۸ (۰/۷۸)	۰/۱۸ (۰/۹۱)	۰/۷۸ (۰/۶۷)	۱/۴۶ (۰/۴۸)
	وقفه سوم	۱/۳۱ (۰/۷۲)	۱/۴۵ (۰/۶۹)	۱/۲۴ (۰/۷۴)	۲/۴۳ (۰/۴۸)
	وقفه چهارم	۱/۸۴ (۰/۷۶)	۱/۹۹ (۰/۷۳)	۱/۹۴ (۰/۷۴)	۲/۸۴ (۰/۵۸)
	آماره Q				

منبع: محاسبات تحقیق

بر اساس نتایج تحقیق، وفور درآمدهای نفتی در کشورهای عضو اوپک با زیرساخت‌ها و نهادهای ناکارا با تاثیرگذاری منفی بر ساختار نهادی به کاهش ظرفیت‌های اشتغال‌زایی آن‌ها منجر شده است. همچنین شواهد آماری، ظرفیت‌زدایی از اشتغال در این اقتصادها را از طریق کانال‌هایی همچون تحلیل بردن کیفیت نهادی تأیید می‌کند.

۴- نتیجه‌گیری و پیشنهادات

دغدغه اصلی این مطالعه بررسی تاثیر درآمدهای نفتی در چارچوب نهادی ناکارآمد و کژکارکرد روی ظرفیت‌های اشتغال‌زایی در کشورهای عضو اوپک بود. در نمودار (۱)، تمامی مکانیسم‌ها و کانال‌هایی که با تزریق درآمدهای نفتی در یک چارچوب نهادی ناکارا، موجب ضربه زدن به بنیه تولیدی کشورهای نفتی می‌شود و از این‌گذر به محدود کردن ظرفیت‌های اشتغال‌زایی در این کشورها می‌انجامد، نشان داده شد.

به منظور آزمون فرضیه تحقیق مبنی بر اینکه درآمدهای نفتی در چارچوب نهادی ناکارا و رانتی با تضعیف ساختار نهادی به کاهش توان اشتغال‌زایی اقتصادهای صادرکننده نفت منجر شده و از این‌گذر تاثیر منفی بر رشد اقتصادی این کشورها داشته است از الگوی اقتصادسنجی پانل استفاده به عمل آمد.

براساس یافته‌های پژوهش این نتیجه حاصل می‌شود که درآمدهای ارزی ناشی از صادرات منابع طبیعی در کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) با چارچوب نهادی ناکارا نه تنها به کاهش هرچه بیشتر پاسخگویی و شفافیت، گسترش رانت‌جویی، افزایش فساد و اقتدارگرایی و درنهایت تحلیل رفتن هرچه بیشتر کیفیت نهادی در این اقتصادها منجر شده، بلکه از این‌گذر، ضربات جبران‌ناپذیری را به بنیان‌های تولیدی این کشورها وارد ساخته و فعالان اقتصادی در این چارچوب نهادی و با توجه به شرایط کلان اقتصادی و رویکرد کوتاه‌نگرانه‌ای که نظام تصمیم‌گیری و تخصیص منابع در این کشورها نسبت به پاسخگویی به تقاضا فزاینده جامعه پیش گرفته است، دریافته‌اند که به‌جای کار سخت و طاقت‌فرسا خود را به منبع رانت نزدیک کرده و از برخورداری‌های غیرمتعارف بهره‌مند شوند. در این شرای، بیشتر دغدغه‌های کوتاه‌مدت و منافع زودگذر کارگزاران مبنای تنظیم روابط این ساختار اجرایی با فعالیت‌های اقتصادی شده و از آنجا که تقاضا برای نیروی کار، تقاضای مشتق شده است و اشتغال حلقه آخر تولید است، بنابراین تا تولید انجام نگیرد، اشتغال ایجاد نمی‌شود. تعامل درآمدهای نفتی در غیاب چارچوب نهادی کارآمد و باکیفیت در کشورهای عضو اوپک با ضربه زدن به بنیان‌های تولیدی، ظرفیت‌های اشتغال را در این کشورها محدود و اندک ساخته است.

براساس نتایج تحقیق، وفور درآمدهای نفتی در کشورهای عضو اوپک با زیرساخت‌ها و نهادهای ناکارا با تاثیرگذاری منفی بر ساختار نهادی به کاهش ظرفیت‌های

اشتغال‌زایی آن‌ها منجر شده است. همچنین شواهد آماری، ظرفیت‌زدایی از اشتغال در این اقتصادها را از طریق کانال‌هایی همچون تحلیل بردن کیفیت نهادی تأیید می‌کند. براساس یافته‌های نظری و تجربی این تحقیق، پیشنهاد می‌شود کشورهای عضو اوپک به جای آنکه هر تنگنا و هر مشکلی در زمینه گسترش ظرفیت‌های اشتغال‌زایی را با تخصیص ارز و ریال‌های ناشی از صادرات نفت برطرف کنند با اصلاح ساختاری و ارتقای کیفیت و کارایی نهادهای سیاسی و حقوقی به فراهم کردن بستر نهادی مناسب برای سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های مولد و دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی اهتمام داشته باشند تا از این طریق سرمایه‌گذاران، نسبت به بازدهی سرمایه‌گذاری در امر تولید امیدوار شده و با ایجاد زیرساخت‌های موردنیاز، باعث گسترش فعالیت‌های تولیدی و ورود هرچه بیشتر فعالان اقتصادی به فعالیت‌های تولیدی مولد شوند، تنها در این شرایط است که دلارهای ناشی از صادرات نفت برای کشورهای عضو اوپک، دستیابی به رشد بالاتر و ایجاد ظرفیت‌های اشتغال‌زایی گسترده‌تر را به همراه خواهد داشت و در غیاب شرایط مورد اشاره، این دلارها نه تنها نمی‌تواند دستاوردی در جهت دستیابی به رشد بالا و پایدار را در این کشورها به همراه داشته باشد، بلکه از طریق کانال‌های مورد اشاره با ضربه‌زدن به بنیان‌های تولیدی و محدود کردن ظرفیت‌های اشتغال‌زایی، آینده دستیابی به رشد اقتصادی در این کشورها رفته رفته بیشتر محدود خواهد شد.

منابع

الف - فارسی

- استیونز، پل (۱۳۸۷)، «منابع طبیعی: نفرین یا موهبت؟ (مروری بر ادبیات موضوع)»، ترجمه محمد امین نادریان، فصلنامه چشم‌اندازهای دانش اقتصاد، شماره ۴ و ۵.
- بهبودی، داود، حسین اصغرپور و نویده محمدلو (۱۳۹۱)، نقش کیفیت نهادی بر رابطه وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی: مورد اقتصادهای نفتی»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۶۲.

درآمدهای نفت، نهادها و ظرفیت‌های اشتغال‌زایی ... ۷۷

- پورجوان، عبدالله، ابوالفضل شاه‌آبادی، مجتبی قربان‌نژاد و حسین امیری (۱۳۹۲)، «تأثیر وفور منابع طبیعی بر عملکرد حکمرانی کشورهای برگزیده نفتی و توسعه یافته: رویکرد پانل GMM»، *فصلنامه تحقیقات مدل سازی اقتصادی*، شماره ۱۶.
- خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۲)، «رونق نفتی، افزونه جویی و نقش نهادها (بررسی موردی ایران و نروژ)»، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده اقتصاد.
- درگاهی، حسن (۱۳۸۷)، «رونق نفتی و چالش‌های توسعه‌ی اقتصادی (با تأکید بر ساختار تجارت و کاهش رقابت پذیری اقتصاد ایران)»، *تحقیقات اقتصادی*، شماره ۸۴.
- صمدیان، فرزانه (۱۳۹۲)، «درآمدهای نفتی، نهادها، ظرفیت‌های اشتغال‌زایی اقتصاد ملی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده اقتصاد.
- طاهرپور، جواد (۱۳۹۲)، «بررسی رخداد بیماری هلندی در اقتصاد ایران و اثر آن بر رشد اقتصادی»، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده اقتصاد.
- طیب‌نیا، علی، حمید زمان‌زاده و مهدیه شادرخ (۱۳۹۳)، «نقش نهادها در بروز مصیبت یا موهبت منابع نفتی، یک الگوی رانت جویی با رویکرد تعادل عمومی تصادفی پویا»، *فصلنامه پژوهش‌های پولی-بانکی*، شماره ۲۱.
- کارل، تری لین (۱۳۸۸)، «معمای فراوانی؛ رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی»، ترجمه جعفر خیرخواهان، تهران: نشر نی.
- مبارک، اصغر و نویده محملو (۱۳۸۷)، «اثر سیاست‌های تجاری و درآمدهای نفتی بر بهره‌وری کل عوامل کشورهای منتخب اوپک»، *فصلنامه اقتصاد و تجارت نوین*، شماره ۱۳.
- محمدزاده، موسی، یوسف کندی (۱۳۸۸)، «بررسی بلای منابع و عوامل موثر بر آن (مطالعه موردی کشورهای صادرکننده نفت با تأکید بر کشور ایران)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده اقتصاد.
- مومنی، فرشاد (۱۳۸۵)، «اقتصاد سیاسی نگرش مالی به ارز نفت در توسعه»، *فصلنامه فرهنگ اندیشه اقتصادی*، شماره ۵۰.
- مومنی، فرشاد (۱۳۸۷)، «نحوه مواجهه با مازاد درآمدهای نفتی در سه تجربه جهش قیمت نفت»، *فصلنامه اقتصاد و جامعه*، سال پنجم، شماره ۱۷ و ۱۸.

مهرآرا، محسن، حمید ابریشمی و حمید زمانزاده نظرآبادی (۱۳۸۹)، «مصیبت منابع یا نهادهای؟: مطالعه موردی کشورهای صادرکننده نفت»، پژوهشنامه اقتصادی، سال دهم، شماره سوم.

نورث، داگلاس سی (۱۳۷۷)، «نهادهای و تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی»، ترجمه محمدرضا معینی، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.

همتی، بابک (۱۳۹۱)، «اقتصاد سیاسی نفت: بازارهای اقتصاد و سیاست در ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده اقتصاد.

یاوری، کاظم و بهزاد سلمانی (۱۳۸۴)، «رشد اقتصادی در کشورهای دارای منابع طبیعی: مورد کشورهای صادرکننده نفت»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شمار ۳۷

ب- انگلیسی

- Auty, R. (1993), *Sustaining Development in Mineral Economies: The Resource Curse Thesis*, London. Routledge.
- Béland, L. P. and R. Tiagi. (2009), "Economic Freedom and the "Resource Curse: An Empirical Analysis", *Studies in Mining Policy*, Fraser Institute.
- Boschini, A., J. Pettersson and J. Roine. (2007), "Resource Curse or Not: A Question of Appropriability" *Scandinavian Journal of Economics* 109(3): 593-617.
- Corden, M. and J. Neary (1982), "Booming Sector and De-Industrialization in a Small Open Economy", *Economics*, 92: 825-848.
- Egert, B. (2009), "Dutch Disease in Former Soviet Union: Witch Hunting?" CASE Network Studies & Analyses No. 380, Warsaw, Poland.
- El-Anshasy, A., K. Mohaddes and J. Nugent (2015), "Oil, Volatility and Institutions: Cross-Country Evidence from Major Oil Producers", Working Paper Series.
- Eregha, P. B. and E. P. Mesagan (2016), "Oil Resource Abundance, Institutions and Growth: Evidence from Oil Producing African Countries", *Journal of Policy Modeling*, 38, 603-619.
- Goel, R. K. and I. Korhonen (2009), "Composition of Exports and Cross-Country Corruption", (Institute for Economies in Transition, BOFIT Discussion Papers 5/ 2009). Available at: www.suomenpankki.fi/bofit

- Horváth, R. and A. Zeynalov (2016), "Natural Resources, Manufacturing and Institutions in Post-Soviet Countries", *Resources Policy*, 50: 141–148.
- Im, K., H. Pesaran and Y. Shin (2003), "Testing for Unit Roots in Heterogeneous Panels", *Journal of Econometrics* 115: 53-74.
- Kaufmann, D., A. Kraay and M. Mastruzzi (2009), "Governance Matters VIII: Aggregate and Individual Governance Indicators", 1996-2008 (World Bank Policy Research Working Paper 4978).
- Keikha, A., A. Keikha and M. Mehrara. (2012), "Institutional Quality, Economic Growth and Fluctuations of Oil Prices in Oil Dependent Countries: A Panel Cointegration Approach", *Modern Economy*, 3: 21-222.
- Levin, A., F. Lin and C. Chu (2002), "Unit Root Tests in Panel Data: Asymptotic and Finite Sample Properties", *Journal of Econometrics* 108: 1-24.
- Overseas Development Institute (2006), "Meeting the Challenge of the 'Resource Curse' International Experiences in Managing the Risks and Realizing the Opportunities of Nonrenewable Natural Resource Revenues", Business and Development Performance, London. Available at: www.odi.org.uk/resources/download/587.pdf.
- Papayrakis, E. and R. Gerlagh (2004), "The Resource Curse Hypothesis and Its Transmission Channels", *Journal of Comparative Economics*. 32:181-193.
- Papayrakis, E. and R. Gerlagh (2006), "Resource Abundance and Economic Growth in The United States". *European Economic Review*. 51: 1011- 1039.
- Pedroni, P. (1997), "On the Role of Cross-Sectional Dependency in Panel Unit Root and Panel Cointegration Exchange Rate Studies", Working Paper, Indiana University.
- Ross, M. L. (1999), "The political Economy of The Resource Curse", *World politics* 51: 297-322
- Sachs, J. and A. Warner (1995), "Natural Resource Abundance and Economic Growth", NBER Working Papers 5398, National Bureau of Economic Research.
- Sachs, J. D. and A. M. Warner. (2001), "Natural Resources and Economic Development: The Curse of Natural Resources", *Eur. Econ. Rev.* 45, 827–838.

